

## خیزش ۱۴۰۴: نیم گام به پیش، دو گام به پس

ksazmandeh.com/1404/11/22/%D8%AE%DB%8C%D8%B2%D8%B4-%DB%B1%DB%B4%DB%B0%DB%B4-

%D9%86%DB%8C%D9%85-%DA%AF%D8%A7%D9%85-%D8%A8%D9%87-%D9%BE%DB%8C%D8%B4-%D8%AF%D9%88-  
/DA%AF%D8%A7%D9%85-%D8%A8%D9%87-%D9%BE%D8%B3

کمیته عمل

۱۱ دی ۱۴۰۴

زمان مطالعه: 27 دقیقه

5/5 - (3 امتیاز)

از دی ۹۶ تا دی ۱۴۰۴:

**مقدمه:**

این مطلب را در بحبوحه روزهای منتهی به هفته دوم اعتراضات آماده کرده و در یک قدمی انتشار بودیم؛ اما با «۱۸ دی» هم اینترنت قطع شد و هم تحولات رنگ و بویی اساساً متفاوت گرفت که بازنگری جدی در برخی بخش‌ها را می‌طلبد. قطع چند هفته‌ای راه‌های ارتباطی در ترکیب با سانسور و پوشش جهت‌دار شبکه‌های ماهواره‌ای محدودیت‌هایی را در مقابل فهم ما از تصویر کلی و به ویژه فضای جنگی قرار داده بود. از طرفی ابعاد کشتار همه را شوکه و به لحاظ روانی فلج کرده، ولی مجبوریم بنا به وظیفه با به‌اصطلاح عقل سرد و انتقادی این رویدادها را بنگریم. پس اکنون که اینترنت قطره‌چکانی باز شده، قصد داریم بر مبنای مشاهدات و مداخلات‌مان، دی ماه ۱۴۰۴ را از نو مرور کنیم: چه رخ داد؟ چطور از «زن زندگی آزادی» به «پهلوی برمی‌گرده» رسیدیم؟ سر و کله «رضا پهلوی» از کجا و چطور پیدا شد؟ آیا خطر جنگ جدی است؟ به کدام سو می‌رویم؟ و نهایتاً چپ انقلابی چه مداخلاتی می‌توانست و می‌تواند داشته باشد؟

**تصویر بین‌المللی:**

در خلال جنگ ۱۲ روزه تأکید کرده بودیم که بدون در نظر گرفتن لحظه خاص تاریخی-جهانی که در آن قرار داریم نمی‌توان وقایع جاری در ایران و سمت و سویش را با تکیه صرف به فاکتورهای داخلی تحلیل کرد. چشم‌انداز تداوم رکود اقتصاد جهانی، تشدید رقابت بر سر تقسیم بازارها و مسابقه تسلیحاتی که با فناوری‌های جدید پهبادی و هوش مصنوعی گره خورده، همگی از ویژگی‌های دوره جدیدند. به تبع آن، درگیری‌های نیابتی و فرسایشی در سرزمین‌های تحت نفوذ رو به رشد است: اوکراین، ونزوئلا، تایوان، ایران و حتی مناطقی مثل ارمنستان و جامو و کشمیر که در حیاط خلوت قدرت‌های منطقه‌ای قرار گرفته‌اند، مُشت نمونه خروار از سرزمین‌های محل نزاع‌اند. این نزاع سرزمینی هم همیشه الزاماً صورت جنگی به خود نمی‌گیرد، بلکه ممکن است منجر به بده بستان بین ابرقدرت‌ها با ثمن مورد توافق شود؛ چنانکه برای افغانستان، سوریه، روژاوا و ارمنستان رخ داد.

**تصویر داخلی:**

اگر وجه شاخص دی ۹۶ را سرعت گسترش جغرافیایی‌اش بدانیم و شاخصه آبان ۹۸ را در تهاجمی و انفجاری بودنش و شهریور ۱۴۰۱ را با پیشگامی زنان و اقلیت‌های ملی و شعارهای دموکراتیکش، دی‌ماه ۱۴۰۴ شاخصه‌های زیر را داشت:

■ **سرعت گسترش و سراسری شدن اعتراض، هم به لحاظ جغرافیایی و هم قشربندی معترضان، مشابهت قابل توجهی با سال ۹۶ داشت؛ اما از نقطه عطف «۱۸ دی»، به لحاظ سطح تهاجمی بودن به آبان ۹۸ و به مراتب فراتر از آن ارتقا یافت.**

■ **قشربندی اعتراضات:** ماجرا از «دلار» شروع شد، اما خیلی زود به سرنگونی رسید. اعتراضاتی که از کسبه بازار تهران کلید خورد، ظرف کمتر از سه روز از مرکز به پیرامون سرریز کرد و ده‌ها شهر و شهرستان بزرگ و کوچک را درگیر کرد و به سرعت چهره‌ای توده‌ای به خود گرفت: کارگر، کارمند، دانشجو، خرده‌مالک و غیره در آن مشارکت کردند. گرچه قدم اول از پایتخت برداشته شد، اما مثل ۹۸ باز هم وزن شهرهای کوچک و اقماری سنگین‌تر بود؛ ما این قیاس را در یک فازبندی سه مرحله‌ای دسته‌بندی کرده‌ایم.

### ■ فازبندی سه گانه اعتراضات:

تنب و تاب تهران، با تمام توجه اولیه‌اش، به سرعت با امنیتی‌شدن بازار و اعلام تعطیلی‌های گسترده، به خاموشی گروید. در واقع به فاصله نسبتاً کمی این شهرهای کوچک و اقماری -مانند لردگان، ازنا، فسا، فولادشهر، ملکشاهی، مرودشت، رامهرمز و آبدانان و...- بودند که فاز دوم و کیفی اعتراضات را روشن و موتور محرک اعتراضات تهاجمی شدند؛ سنگربندی‌های خیابانی، حمله به بانک‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای و تلاش برای تسخیر ساختمان‌های حکومتی نظیر فرمانداری یا کلانتری مواردی از پیشروی بود که نشان از نه تنها تفاوت فاحش نوع اعتراضات در تهران و شهرهای حاشیه‌ای می‌داد بلکه نشان از تفاوت در شدت سرکوب هم داشت. زمانی که تصاویر اولین موج کشته‌شدگان با تیرهای جنگی در شهرهای کوچک مخابره می‌شد، در تهران تجمعات خیابانی پراکنده‌تر، کم‌تعدادتر، ضربتی و محله‌محور بود و با ماشین‌های آبپاش و گاز اشک‌آور پاسخ می‌گرفت. از آخر هفته دوم اما اعتراضات در کلانشهرها به ویژه در تهران و مشهد روند صعودی به خود گرفت و در ۱۸ دی ماه به مرحله انفجاری رسید. ۱۸ دی‌ماه نقطه عطفی بود که فاز سوم، اصلی و نهایی اعتراضات را با حضور توأمان بی‌سابقه جمعیت مردمی و هم‌ظهور آشکال تهاجمی به شکل سراسری و این بار در نقطه ثقل کلانشهرها و مراکز استانی (تهران، مشهد، کرمانشاه، رشت و...) کلید زد. فاز سوم کوتاه و ضربتی بود و تنها دو یا سه روز زیر سرکوب دوام آورد، اما به لحاظ کمیّت جمعیت و شدت تهاجمش به گونه‌ای بود که حکومت به جز با کشتارهای کور و وسیع خیابانی از پس مهارش برنمی‌آمد.

### ■ نقش اقلیت‌های ملی:

در فاز دوم اعتراضات (تا هفته دوم)، شهرهای لر و بختیاری‌نشین (استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان) و همچنین شهرهای کردنشین ایلام و کرمانشاه بودند که منسجم‌ترین و تهاجمی‌ترین نوع اعتراضات را بروز دادند و دقیقاً همین‌ها بودند که اعتراضات نسبتاً آرام فاز اول را به جنگ خیابانی تبدیل کردند. با این حال حضور کم‌رنگ کردستان و بلوچستان -به عنوان دو بخش پیشرو در اعتراضات ۱۴۰۱- از روند اعتراضات سراسری امسال قابل تأمل بود. دور از انتظار نیست که این غیاب را با سر و صدای شعارهای پهلوی‌گرا در این دور اعتراضات مرتبط دانست.

### ■ قطع بی‌سابقه ارتباطات:

جمهوری اسلامی این بار به کمترین روزنه‌های ارتباطی هم در زمان قطع اینترنت رحم نکرد: قطع موقت خطوط تلفن ثابت، تلفن همراه، پیامک، پیام‌رسان‌های داخلی، بستن کانال‌های عوامل خود رژیم در پلتفرم‌های داخلی، چت گروهی سایت‌ها، حتی بخش نظرات سایت‌های تجاری و خبرگزاری‌های داخلی، پارازیت شدید ماهواره‌ای و جمع‌آوری دیش‌های سیگنال‌گیری (احتمالاً استارلینک).

این سیاست چند پیامد داشت:

۱- انقطاع نسبتاً سریع اعتراضات و خبررسانی (به ویژه فقدان راه‌های ارتباطی باعث شد برخلاف سال‌های گذشته مراسم سوم و هفتم خیل وسیع جانباختگان بدل به چالش‌های امنیتی برای رژیم نشود). بنابراین انتظار می‌رود این سیاست مجدداً در اواخر بهمن‌ماه (چهل جانباختگان) نیز تکرار شود.

۲- متأسفانه با هر بار قطع اینترنت، جمهوری اسلامی در حال چابکی و حاذق‌تر شدن در روش‌های قطع ارتباطی است. اگر در سال ۹۸ قطع اینترنت باعث اختلال گسترده در اپلیکیشن‌های بزرگ اقتصادی (بانکی، اسنپ، تپسی، دیجیکالا و...) شده بود و همین ضررها اهرم فشاری برای تسریع در اتصال اینترنت می‌شد، دیگر مدت‌هاست که با قطع اینترنت چنین اختلالاتی برای این انحصارات رخ نمی‌دهد؛ همچنین اگر قبلاً مقاومت ذهنی بسیار زیادی از سمت مردم در مقابل کوچ اجباری به پلتفرم‌های داخلی وجود داشت، این بار طولانی شدن بی‌سابقه قطع ارتباطات برخی از این مقاومت‌ها را شکست. از سوی دیگر روش «وایت‌لیست» کردن که خطرناک‌ترین نوع سانسور اینترنت است، اولین بار در خلال جنگ ۱۲ روزه در ایران آزمایش شد و در هفته آخر دی ماه هم به مرحله اجرا درآمد (آنچه در رسانه‌ها با عنوان «وصل تدریجی اینترنت» معرفی شد). تمامی این موارد نشان می‌دهد که برخلاف گذشته، پیدا کردن راه‌های ارتباطی موازی در شرایط قطع همه‌جانبه (اینترنت و مخابرات و محدودیت اینترنت با هم) ساده نخواهد بود.

۳- در حالی که تمامی منابع خبری مستقل از دسترس خارج شده بودند و حتی سانسور شدیدی در پلتفرم‌های داخلی بر روی کانال‌های خود و وابستگان رژیم اعمال می‌شد و قریب به اتفاق کانال‌های ماهواره‌ای هم زیر پارازیت شدید بودند، ایران اینترنشنال (با تقویت و چندسنگاله کردن کانال‌هایش) یکه‌تاز میدان شد و جزو معدود یا «تنها منبع در دسترس خبری» بود که در خانه‌های مردم شنیده می‌شد. قبلاً در مورد نقش ارتجاعی و مخرب شبکه ایران اینترنشنال در روغ‌پراکنی در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ صحبت کرده بودیم، از آن زمان تاکنون این شبکه آشکارا بدل به صدای و سیمای اسرائیل و بلندگوی انحصاری پهلوی شده و مشابه با همان روش‌های مخرب را این بار نیز با شدت و تمرکز بیشتری به اجرا درآورد (تبدیل شدن به ارگان سازمانده برای پهلوی، به تبعش سانسور اولیه در مورد کشتارهای ۱۸ و ۱۹ دی برای تبلیغ تداوم فراخوان‌های پهلوی و سپس اغراق در مورد فروپاشی قریب‌الوقوع رژیم، فرار سران رژیم به مسکو و ونزوئلا، تبلیغ برای حمله «نجات بخش» خارجی و...).

■ **تغییر دینامیسم درون‌جناحی جمهوری اسلامی:** فاکتور دیگر خاص این دوره، تغییر قابل توجه دینامیسم بین جناح‌های درون حکومت است. در اعتراضات ۹۶ تا ۱۴۰۱، رقابت بین جناحی باعث امتیازگیری هر یک با توسل به اهرم فشار اعتراضات خیابانی می‌شد. یعنی جناح مقابل از بزن‌نگاه اعتراضات برای راندن رقیب به گوشه رینگ استفاده می‌کرد و ترکیب این فشار از پایین و بالا، دولت وقت را مجبور به عقب‌نشینی موقت از برخی سیاست‌های اقتصادی یا اجتماعی‌اش می‌کرد. اما در دوره کنونی این امر برعکس شد؛ اکنون ما با یک بلوک‌بندی واحد سیاسی بین الیگارش‌ها طرفیم. در این بلوک جدید مرز میان اصلاح‌طلب، اصولگرا، اعتدالی، پایداری، سپاهی و -در آینده‌ای نزدیک- سلطنت‌طلب رنگ باخته چون بر سر تضمین منافع جمعی‌شان در دوره پساخامنه‌ای یک اتحاد -«وفاق»- غیرقابل‌انکار در حال شکل‌گیری است. به همین دلیل هم درست در وسط شرایط جنگی پروژه شوک‌درمانی به شیوه «مرگ یکبار شیون یکبار» در حال انجام است و این بار کوچکترین مخالفتی - ولو همان تبلیغات پوپولیستی فریبکارانه همیشگی- علیه‌اش از درون رژیم شنیده نمی‌شود. اندکی پیش از اعتراضات، با گران‌سازی بنزین غیرسهمیه‌ای مواجه بودیم و در سه هفته اعتراضات هم نه فقط ترمز افزایش قیمت دلار بریده شد، بلکه همزمان با جنگ خیابانی، ارز ترجیحی (کالا‌های اساسی) به طور کامل حذف و زمزمه قطع یارانه‌های نان نیز از مجاری رسمی تأیید شد. این پیاده‌سازی همان چیزی است که اتاق مشاوره همین الیگارشی پیشتر تئوریزه و تشریح کرده بود: اینکه اعتراضات را نه به مثابه مانع بلکه «فرصتی» برای شوک‌درمانی بیشتر ببینند.

وفاق بلوک الیگارشی حاکم بر سیاست‌های شوک‌درمانی (جهش ۶۰٪ قیمت دلار در دو ماه، حذف ارز ترجیحی، گران‌سازی بنزین و...) در وسط یکی از شکننده‌ترین لحظات تاریخی جمهوری اسلامی (به لحاظ توازن قوای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) یک قمار کور و احمقانه بر سر بقای سیاسی‌شان نیست، بلکه اقدامی حسابگرانه و بستن توشه لازم برای دوران پساخامنه‌ای است. نه اینکه از این جملات تصور شود که «خامنه‌ای» در اینجا فاکتوری مستقل از الیگارشی بوده، به هیچ وجه! «خامنه‌ای» به مدت چهاردهه خود تجلی و نماینده این بلوک الیگارشی بوده و هست. هر زمان هم که تعداد انگشت‌شماری از شخصیت‌های رژیم زور زده‌اند تا صدای ریزی در مخالفت با سیاست‌های شوک‌درمانی اعلام کنند، بلافاصله در سخنرانی‌هایش به همان‌ها عتاب و یادآوری می‌کند که سیاست‌های شوک‌درمانی با چراغ سبز و توافق او و کل جناح‌ها صورت گرفته است.

■ **فاکتور فضای جنگی:** اعتراضات دی ۱۴۰۴، شش ماه بعد از حمله اسرائیل و در میانه یک آتش‌بس شکننده رخ داد. قبلاً گفتیم اسرائیل به اهداف راهبردی خود در خلال جنگ ۱۲ روزه نرسید، بنابراین با پروژه‌های ناتمام روبرویم. این فاکتور از چندمنظر بر اعتراضات اثر گذاشت: ۱- حمایت تمام‌قد و مستقیم مالی و نظامی و رسانه‌ای اسرائیل از شخص پهلوی و آلت‌رناتیوسازی از او ۲- تلاش برای اجماع‌سازی دولت‌های امپریالیستی برای حمله به اسم حمایت از اعتراضات ۳- توجیه جنگ امپریالیستی به عنوان کم‌هزینه‌ترین و سریع‌ترین «راه‌هایی» از ج.ا در ذهن بخشی از مردم. ۴- تقویت دستگاه کشتار و سرکوب مردم از سوی حکومت با اسم رمز مقابله با دشمن خارجی.

### ■ معمای پهلوی:

و اما می‌رسیم به «فیل در اتاق»، به این واقعیت انکارناپذیر که وجه ممیزه اصلی دوره اخیر بروز کمسابقه و قابل‌توجه شعارهای ارتجاعی و سلطنت‌طلبانه مثل «جاوید شاه» و «پهلوی برمی‌گردد» در تجمعات بود. برای بسیاری از ناظران این چرخش ناگهانی در عروج پهلوی‌گرایی غیرمنتظره بود. اذعان می‌کنیم که خود ما هم در این شگفتی سهیم بودیم. پس بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که رضا پهلوی چطور و از کی و کجا اینقدر طرفدار پیدا کرد؟ مگر این همان رضا پهلوی نبود که در مقطع ۱۴۰۱ و در خرداد ۱۴۰۴ بخشی از متحدان و طرفدارانش را به خاطر گرایش‌های انحصارطلبانه، مردسالارانه و جنگ‌طلبانه‌اش از دست داده بود و قاعدتاً باید منزوی‌تر می‌شد؟

برخی عروج ناگهانی این گرایش را مؤکداً ناشی از تبلیغات رسانه‌ای می‌دانند و برخی آن را نشانه ظهور یک جنبش فاشیستی توده‌ای از پایین و برخی از اساس وجود چنین پدیده‌ای را به رسمیت نمی‌شناسند و آن را به توطئه بازنمایی رسانه‌ای نسبت می‌دهند. اول از همه بی‌تعارف بگوییم که اگر کسی بلاواسطه در روزهای اعتراضی در خیابان‌ها بود کوچکترین شائبه‌ای در مورد اصل به رسمیت شناختن عروج این شعارها نداشت و دیگر بازنمایی قطعاً جهتدار رسانه‌ای را دستمایه‌ای برای انکار کل این پدیده قرار نمی‌داد. در ثانی دستگاه تبلیغاتی پهلوی سال‌هاست که فعال است و صرف‌ارجاج به «هژمونی رسانه‌ای» نمی‌تواند توضیح دهد که چرا و چطور در این لحظه خاص از تاریخ، پهلوی با این استقبال مردمی مواجه شد، در حالی که در تمامی این سال‌ها هیچ‌یک از فراخوان‌های کوچکترین پاسخی نمی‌گرفت و به یک معنا در انزوای سیاسی-اجتماعی قرار داشت؟

سوم اینکه مواجهه با جمعیت «جاوید شاه» گویان برای بسیاری شوکه‌کننده بوده، اما آنچه از دور ناشناخته و رعب‌آور به نظر می‌رسد، از نزدیک فهم‌پذیرتر می‌شود. وقتی در میان جمعیت باشید و با آن‌ها صحبت کنید، وقتی همسایه و فامیل و حتی خانواده‌تان را در میان همان‌ها شناسایی کنید خیلی سریع متوجه می‌شوید که اینان «شاه‌اللهی» نیستند؛ اینان همان جمعیتی هستند که «از سر استیصال» و با منطق «بد و بدتر» مدام حرکتی آونگوار از صندوق رأی به کف خیابان، از «خاتمی» به «میرحسین» و حالا به «پهلوی» داشته‌اند و تا همین چندماه پیش هم همین حرکت آونگی را از «اسرائیل بزن» به «اسرائیل نزن» پیموه‌اند! این صحنه‌ها برای خیلی از ما دژاوو است، زمانی که می‌دیدیم چطور افرادی که تا مغز استخوان از جمهوری اسلامی متنفرند، می‌گویند «ما از اینها متنفریم اما... فعلاً که این یارو مقابل اون‌ها ایستاده» و «یا حسین میرحسین»!

دلیل بنیادین پشت همه این زیگزاگ‌ها همیشه یکی بوده: توده مردم مستأصل و خسته از هزینه دادن‌های مکرر، دنبال نیرویی هستند که در مقابل جمهوری اسلامی «قدرت واقعی» داشته باشد. سال‌ها بود که (به اشتباه) تجلی کل دم و دستگاه جمهوری اسلامی در فقط یک فرد به نام خامنه‌ای خلاصه می‌شد، برای همین تا مدت‌های طولانی اصلاح‌طلبان آن «قدرت واقعی» مقابل خامنه‌ای تصور می‌شدند، تا آنکه جریان وقایع به مردم نشان داد که اینان «قدرت واقعی» در مقابل او ندارند و هر آنچه هم دارند از مدد اتحاد با او و در خدمت او است. با گذر از «فریب اصلاحات»، برای اولین بار در خیزش‌های خودانگیخته سراسری از ۹۶ تا ۱۴۰۱ مردم در مقام تعیین سرنوشت خود بدون توسل به «جناح‌های قدرت حاکم» قرار گرفتند، در این خیزش‌ها محور شعارها تقریباً مطلقاً سلبی و «نفی جمهوری اسلامی» در تمامیتش بود، تا آنکه در ۱۴۰۱ برای اولین بار شعارها کم‌کم به خواسته‌های ایجابی تغییر و یک چهارچوب دموکراتیک برای آلت‌رناتیو پیش رو ترسیم کرد (همچنان بدون توسل به هیچ قدرت فائق).

با سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، در فاصله ۱۴۰۳-۱۴۰۴ نیروی جدیدی ظهور کرد که نشان داد هم «اراده» و هم «زور کافی» برای هُزْم یا وارد کردن ضربه کاری به جمهوری اسلامی دارد. قبلاً گفتیم که برای سال‌ها تقابل میان جمهوری اسلامی و اسرائیل همیشه تابع یک درگیری «کنترل‌شده» از سوی دو طرف بود (حتی در ماجرای هدفگیری کنسولگری در سوریه یا عملیات‌های موسوم به «وعده صادق» این درگیری همچنان ذیل همین قواعد پیش می‌رفت)، تا آنکه با سقوط هلیکوپتر رئیسی در ۱۴۰۳ نشانه دیگری ظاهر شد مبنی بر اینکه: این اراده در اسرائیل وجود دارد که اگر لازم باشد تقابل به سطح درگیری نظامی تمام عیار ارتقا داده شود؛ از آن زمان حدود یک سال طول کشید تا تجلی این اراده در خلال جنگ ۱۲ روزه بُروز یابد. اگر سقوط هلیکوپتر رئیسی سایه‌ای از ابهام و انکار در ترور را برای دو طرف فراهم می‌کرد، حمله موشکی اسرائیل به جلسه «شورای عالی امنیت ملی» (شامل سران سه قوه) تردیدی باقی نگذاشت که اراده اسرائیل به تغییر صحنه سیاسی در ایران است. منتها چون هیچ رژیم چنجی با موشک به تنهایی قابل انجام نیست و در بهینه‌ترین حالت فقط می‌تواند به صرفاً ایجاد خلأ قدرت منجر شود، اسرائیل در این دو سال به طور موازی تمامی منابع و انرژی‌اش را در عین حال مصرفِ آلت‌رناتیو سازی از پهلوی هم کرد.

در واقع پهلوی همان مهره بی‌خاصیتی است که همیشه بوده؛ نه یک شبه تبدیل به رهبری کاریزماتیک و پوپولیست شده که توده‌های مستأصل از فقر و فاقه و سرکوب را با قدرت بیانش به حرکت درآورد و یک جنبش نئوفاشیستی را سامان دهد و نه سازمان و ساختاری دارد که او را تبدیل به یک نیروی سیاسی پایدار و جدی در صحنه سیاسی ایران کند. تفاوتی که جایگاه او این بار با گذشته کرده در این است که بعد از دهه‌ها برای اولین بار یک دولت کوچک اما قدرتمند و در جنگ با جمهوری اسلامی، اراده کرده که تمام قد از او دفاع کند! وگرنه که خود او به مدت سه دهه تمام تلاش و نقشه سیاسی‌اش معطوف به راهیابی به بلوک سپاهی-اصلاح طلب بوده و در همین هم کوچکترین موفقیتی کسب نکرده چون کسی با نیرویی بی‌زور و بی‌قدرت ائتلاف نمی‌کند!

پس در اینجا همان «رضا پهلوی» (بی‌زور و بی‌قدرت سابق) «نمادی» می‌شود از قدرت واقعی اسرائیل بر زمین ایران؛ از تیر غیبی که رئیسی را می‌زند، از موشکی که «شعاع» را هدف می‌گیرد، از آواری که بر سر صدا و سیما فرود می‌آید و از ماشه‌ای که به دنبال هدفگیری «موشعلی» است. تبدیل شدن رضا پهلوی از یک مهره بی‌خاصیت به «نماد» نیرویی با «یک قدرت واقعی»، وقتی همراه با پیام‌های (توخالی) ترامپ درباره «کمک به معترضان» شد، وزنی سنگین‌تر از قبل هم به او در خیابان داد. حداقل مشاهدات ما از چند شهر ثابت می‌کند که بسیاری از کسانی که لیدری شعارهای «پهلوی برمی‌گرده» را می‌کردند، در گفتگوهای انفرادی به طرز غیرمنتظره‌ای هیچ دلیستی به خود پهلوی نشان نمی‌دادند و دلایل این شعارها را «تاکتیکی» معرفی می‌کردند. به این اعتبار بیش از آنکه شاهد توهم فراگیر به خود «پهلوی» در خیابان‌ها باشیم، شاهد توهم فراگیر به قدرت واقعی پشت او (امپریالیسم و جنگ «رهایبخش» اش) هستیم.

در جملات پیشین تأکید زیادی بر استفاده از واژه «نماد» داشتیم، چون آن «قدرت واقعی» پشت او (اسرائیل) همچنان فقط سلبی است و توانایی ایجاد تخریب و تضعیف قدرت فعلی و در بهترین حالت ایجاد «یک خلأ» را دارد و نه سازوکار لازم برای جایگزینی‌اش. برای همین هم در این دو سال اسرائیل هر آنچه در توان داشت برای ایجاد «سازمان»، «بدنه مردمی» و «متحدیابی نظامی از درون رژیم» با او گذاشت (پروژه «کارزار همکاری ملی» که ادعای پیوستن ۵۰ هزار نیروی نظامی را به پهلوی می‌کرد بخشی از همین تلاش بود)؛ منتها طرح این دعاوی شوخی‌تر از آن است که کسی که اطلاعات واقعی دارد جدی‌اش بگیرد (سیاست‌های رسانه‌ای «صدای آمریکا» در جریان اعتراضات ۱۴۰۴ به عنوان مهمترین بازوی رسانه رسمی فارسی‌زبان این دولت – که اتفاقاً به تازگی هم از زیر تیغ نظارت DOGE بیرون آمده- به خوبی نشان می‌دهد که این دولت مطلقاً قدرت پهلوی را در صحنه سیاسی ایران جدی نگرفته است).

اما پژواک نام پهلوی، در خیابان‌های ایران فقط مدیون همکاری با اسرائیل یا حتی فضا سازی رسانه‌هایی مثل منوتو و روایت‌سازی نوستالژیک از دوران حکمرانی اجدادش نیست؛ بلکه او در عین حال به شکل مستقیم و غیرمستقیم مدیون کمک‌های خود جمهوری اسلامی هم هست! ما در اینجا وارد کمک‌های غیرمستقیم رژیم به بادکردن آلت‌رناتیو پهلوی از طریق سرکوب مهمترین مخالفانش یعنی اقلیت‌های ملی و تشکل‌های کارگری و مدنی و زنان و سایر نیروهای مترقی

نمی‌شویم، حتی وارد این هم نمی‌شویم که اتوبان دوطرفه‌ای میان نهادهای رژیم و سلطنت‌طلبان برقرار است و از ستون‌نویس سابق روزنامه کیهان تا اعضای تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی و غیره به محض گسست از یکی به نزدیک‌ترین نیروی سیاسی شبیهش (یعنی پهلوی) می‌پیوندند؛ این موارد هر قدر هم آشکار و مهم اما محل بحث ما در اینجا نیست؛ بلکه می‌خواهیم فقط گوشه‌ای از کمک‌های مستقیم نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی به پهلوی را هم مرور کنیم.

چون طرح این ادعا بدون ارائه ادله محل مناقشه خواهد بود، سعی می‌کنیم کمی بیشتر درباره آن توضیح دهیم:

الف) تا کنون بارها شواهدی از این ادعا ارائه شده که تعداد زیادی از حساب‌های پرفالوئر ناشناس سلطنت‌طلب در شبکه‌های اجتماعی، در واقع حساب‌های ناامن و منتسب به قرارگاه‌های سایبری جمهوری اسلامی هستند؛ این ادعایی نیست که از سوی مخالفان پهلوی طرح شود، بلکه برعکس اتفاقاً بارها از زبان نزدیکترین حلقه مشاوران پهلوی مورد تأیید قرار گرفته است (برای نمونه نیما راشدان عضو فرسگر در تلویزیون بی‌بی‌سی: «من پرسابقه‌ترین، قدیمی‌ترین کارشناس امنیت دیجیتال و سایبر سکيوریتی در ایران هستم. بگذارید رک و پوست کنده به شما بگویم. چیزی در حدود ۴۰ هزار اکانت، با تصاویر شاهزاده پهلوی با آواتارهای مرتبط با سلطنت از تهران و سمت جمهوری اسلامی ایران به فعالین سیاسی و مجازی بدگویی می‌کنند. بسیاری از فعالین بعد از مدتی فهمیدند که این اکانت‌ها دارند از سمت جمهوری اسلامی و ارتش سایبری و سپاه پاسداران کار می‌کنند»). علاوه بر این، اقدام اخیر شرکت ایکس (توئیت سابق) به علنی‌سازی منطقه جغرافیایی محل اتصال حساب‌ها و مشخص شدن لوکیشن ایران در برخی حساب‌های فعال «سلطنت‌طلب» بار دیگر مؤید این ادعاست که بخشی از ارتش سایبری جمهوری اسلامی در پوشش سلطنت‌طلبان اقدامات تخریبی‌شان را پیش می‌برند.

ب) کمتر از دو هفته پیش از اعتراضات سراسری اخیر و در خلال مراسم هفتم خاکسپاری خسرو علی‌گردی (وکیل مدافع زندانیان اعتراضات ۱۴۰۱) به طرز بی‌سابقه‌ای شاهد ظهور شعارهای سلطنت‌طلبانه و حتی «مرگ بر سه فاسد: ملا، چپی، مجاهد» بودیم که با هو کردن و پرتاب سنگ به سوی تعدادی از سخنرانان (از جمله نرگس محمدی) همراه بود. درحالی‌که خود علی‌گردی به «جبهه ملی» تعلق خاطر داشت و گردهمایی هم عمدتاً به فراخوان تعدادی از فعالان علنی با گرایش‌های سیاسی همسو با وی شکل گرفته بود، ظهور این شعارها غیرقابل توضیح می‌نمود. روایت شماری از شرکت‌کنندگان این مراسم حکایت از ظن امنیتی بودن حلقه سازمانده این شعارها و شهادت بر مصونیت‌شان در قبال نیروهای سرکوب داشت. کسانی که با فضای سیاسی تجمعات در ایران آشنا باشند به خوبی می‌دانند که تجمعاتی که با فراخوان فعالان علنی صورت می‌گیرد محل تردد همین فعالان علنی و حلقه اطرافیان‌شان با گرایش‌های همسو است و این پدیده واقعاً تازگی داشت که تعدادی سلطنت‌طلب به شکل سازمان‌یافته قدم به مراسم فردی با گرایش سیاسی مخالف خود بگذارند، آن هم به قصد برهم زدن تجمع! گرچه این گمانه‌زنی‌ها اغلب در ساحت تحلیل است، اما این تاکتیک چنان «تمیز» موفق به برهم زدن مراسم بدون توسل به استفاده از نیروی مستقیم پلیس شد که هر عقل سلیمی ظن به امنیتی بودن این مداخله را به عنوان یک احتمال می‌پذیرد. به هر حال این غیرقابل کتمان است که برهم زدن و انزوای یک تجمع سیاسی در پوشش مخالف سیاسی عمل هوشمندانه و موثرتری است تا استفاده از زور فیزیکی پلیس. فراتر از آن در تصویر کلی‌تر نیز نمی‌توان کتمان کرد که پیامد شعارهای بی‌محتوایی مثل «جاوید شاه» یا قبلیتر از آن «رضاشاه روح شاد» که هیچ چشم‌انداز یا مایه‌آزای سیاسی مشخصی را ترسیم نمی‌کنند، برای بسیاری از معترضانی که به دنبال تغییرات ملموس و رادیکال سیاسی-اقتصادی-اجتماعی در جامعه هستند، ایجاد یأس کرده و تمایل به کنارگیری آن‌ها از خیابان‌ها را افزایش می‌دهد.

ج) تاکنون برخی شخصیت‌های امنیتی جمهوری اسلامی بر این ادعا صحه گذاشته‌اند که حمایت از جریان سلطنت‌طلبی یک پروژه امنیتی برای خفه کردن مخالفان رژیم و بزرگ کردن یک کبریت بی‌خطر است. اولین بار سال ۹۷ روزنامه «جمهوری اسلامی» فاش ساخت که شعار «رضا شاه روح شاد» را جناحی از رقبای دولت اصلاح‌طلب وقت طراحی و به کار برده بود، اگرچه این مطلب بعدتر از سایت این روزنامه حذف شد. اما در موردی صریح‌تر، سال گذشته محسن ردادی (استاد دانشگاه امام صادق) این نظر را طرح کرده بود که «پهلوی‌خواهان با اختلاف‌افکنی میان اپوزیسیون، خدمتی به جمهوری اسلامی کردند که هیچ گروه دیگری قادر به انجام آن نبود...».

پهلوی اما در نه فقط رسانه، خیابان و فضای مجازی از کمک جمهوری اسلامی بهره برد، بلکه همانطور که گفتیم حداقل دو سال است که به شکل سیستماتیک از کمک‌های مادی و سیاسی-امنیتی اسرائیل هم بهره می‌برد. روزنامه هآرتس اسرائیل مهرماه امسال گزارشی از نتایج تحقیقات مرکز پژوهشی سایبری citizen-lab منتشر کرد که نشان می‌داد چگونه پیش و در حین حملات هوایی اسرائیل به ایران، شبکه‌ای از حساب‌های کاربری جعلی و ربات‌های هوش مصنوعی به پشتوانه بودجه دولت اسرائیل ایجاد شده بودند تا موجی در حمایت از رضا پهلوی در شبکه‌های مجازی ایجاد کنند. در واقع بخشی از آن نوع مداخلات غیرمستقیمی که پیشتر در مورد فاز تقابل بعدی اسرائیل با جمهوری اسلامی در برهه آتش‌بس صحبت کرده بودیم در تمامی این مدت و بدون لحظه‌ای وقفه در قالب حمایت مادی، رسانه‌ای و سایبری از سلطنت‌طلبی در جریان بوده است.

با تمامی این اوصاف، هدف از طرح این ملاحظات به هیچ وجه انکار یا نادیده گرفتن بدنه یا همراهی بخشی از مردم با رضا پهلوی نیست. منتها این همراهی به اصطلاح «ارگانیک»، خود برآمده از مداخلات مهندسی‌شده‌ای است که بالاتر اشاره شد: از فضای جنگی حاکم و تبدیل شدن اسرائیل به یک نیروی مداخله‌گر در صحنه سیاسی ایران در یک سال گذشته تا تبلیغات گسترده و چندجانبه رسانه‌ای و سایبری و حتی همراهی ارگان‌های امنیتی جمهوری اسلامی در کمپین‌های حمایتی از او. ترکیب تمام این موارد و زمینه‌ها موجی را ساخت و بخش زیادی از مردم را هم با خود همراه کرد. بنابراین ما ضمن به رسمیت شناختن همراهی خودانگیخته بخشی از مردم با پهلوی، نقش پررنگ منابع سازمان‌یافته دولتی-امنیتی-رسانه‌ای را در ایجاد این «همراهی» نادیده نمی‌گیریم. درست همانطور که دو دهه پیش از این در ابعادی بسیار بزرگتر همین منابع رسانه‌ای-دولتی-لابی‌گر به سمت آلت‌رناتیوسازی از جناح اصلاح‌طلب حکومت متمرکز شده بودند و «بدنه مردمی» برای آن می‌ساختند.

## ■ رژیم چنج:

بارها گفته‌ایم و هنوز هم می‌گوییم که آنچه موسوم به پروژه «رژیم چنج» در ایران است اگر رخ دهد، نه به‌سان افغانستان و عراق و لیبی با کوبیدن و از نو ساختن، بلکه با عاملیت جناح بزرگی از الیگارش‌ی نقداً حاکم و برای حفظ آن‌ها در پوسته‌ای جدید صورت خواهد گرفت که فقط با یا بدون حذف پیشوند و پسوندی از رژیم جمهوری اسلامی خود را برای فاز بعدی غارت آماده کرده‌اند.

در این معادله پهلوی فقط یک فیگور رسانه‌ای و مجازی است، چه ۱ درصد او را صدا بزنند چه ۹۹.۹ درصد؛ یک مهره ضعیف چندجانبه که هم جمهوری اسلامی از او استفاده می‌کند هم اسرائیل و امریکا. خود او به مدت سه دهه تمام تلاشش معطوف به راه‌یابی به بلوک سپاهی-اصلاح‌طلب بوده و اینکه تاکنون به آن راه نیافته چون هیچ دلیل مادی برای مشارکت دادنش وجود نداشته. منتها دار و دسته پهلوی، ۱۸ دی را به عنوان یک نقطه عطف در کارنامه سراسر خالی‌اش ثبت خواهند کرد. همان رضا پهلوی که فراخوان‌هایش سال از پس سال، در شب‌های یلدا و چهارشنبه سوری و امثالهم با بی‌اعتنایی و تمسخر سپری می‌شد، با توسل به وقایع این روز تلاش خواهد کرد برای خود «اعتبار» و وزنی بسازد که از سوی دولت‌های خارجی جدی گرفته شود. منتها خود این دولت‌ها پای بر زمین واقع‌گرایی دارند و معیارشان همیشه موازنه قدرت واقعی است و نه احیاناً حجم گالن‌های خون ریخته شده یا تعداد اسامی سر داده شده در خیابان‌ها. پس مادامیکه پشتیبانان مادی بالفعل و بالقوه پهلوی (اسرائیل و آمریکا) می‌توانند با هزینه به مراتب کمتری هر آنچه را خواهند بدون نیاز به استفاده از این کارت ضعیف هم از بلوک حاکم بگیرند، کارکردی جز یک مهره مورد معامله برای او قائل نخواهند بود.

فقط در شرایط و سناریوی خاصی در آینده‌پس‌آخامنه‌ای، اگر بلوک الیگارش‌ی حاکم بعد از پوست‌اندازی رژیم موفق به القای سراب «تغییر سیاسی» به مردم نشود، بعید نیست یک صندلی هم دور میز قدرت برای او کنار بگذارند؛ به بیانی حتی در این سناریو هم هدف، تسهیم قدرت با اوست، نه واگذاری قدرت به او. اما این سناریو هنوز خیلی خیلی دور و بعید است و به نظر ما وزن چندانی در شرایط کنونی ندارد.

■ اما به وقایع ۱۸ دی تنها از منظر تغییر نقش بالقوه پهلوی نباید نگریست، هجده دی ماه از منظر روند اعتراضات خیابانی سال‌های اخیر هم یک نقطه عطف بود؛ بنا به شواهدی که در دست داریم با اطمینان می‌گوییم که آنچه در این روز رخ داد به معنی دقیق کلمه «بی‌سابقه» بود. سیل جمعیت و انتشار غیرمتمرکز آن چنان نیروهای ضدشورش و

پلیس را در خود غرق کرده بود که نظیر آن تا به حال تجربه نشده بود. در برخی کلانشهرها مثل تهران و مشهد، مردم عملاً خیابان‌ها را تا آخر شب در دست داشتند و کثرت جمعیت چنان حدی از امنیت را ایجاد می‌کرد که با آزادی عمل می‌شد دست به هر کاری از جمله پخش اعلامیه و حتی سخنرانی طولانی در میان جمعیت هم زد. باید در نظر داشت که این خیل جمعیت نه الزاماً «به خاطر» بلکه «به بهانه» و حتی برخی «علیرغم» فراخوان رضا پهلوی بیرون آمدند. از این جهت شرایطی که در هجدهم دی با آن مواجه بودیم شباهت خیره‌کننده‌ای با سال ۸۸ دارد که در آن زمان نیز بسیاری از «تحریمی‌ها» و مخالفان رژیم هم همزمان با فراخوان موسوی و کروبی وارد میدان اعتراضات می‌شدند ولی در عین حال توهم به موسوی و کروبی هم در میان بخش زیادی از جمعیت معترض پررنگ بود. با حرکت از این مقدمه به این سؤال پرتکرار خواهیم پرداخت که دخالت ما در این وضعیت هژمونی شعارهای ارتجاعی چطور می‌توانست یا -چنانچه در آینده تکرار شود- می‌تواند باشد؟

### دخالت ما چطور می‌توانست و باید باشد؟

۱- اگر تحلیل ما از چشم‌انداز آتی، اینست که جمهوری اسلامی در فرآیند پوست‌اندازی است و در بلوک آتی قدرت، مرزبندی میان اصلاح‌طلب و سپاهی و سلطنت‌طلب رنگ خواهد باخت، پس به تبعش شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» هم دخالتی ناکافی در این لحظه تاریخی از خیزش‌های مردمی است؛ با تحلیل از این اتحادها و ائتلاف‌های در حال شکل‌گیری، دخالت ما هم به تبعش باید به گونه‌ای باشد که ۱- تمامی جناح‌های اصلی حاکم و «در سایه» را باهم نشانه گیرد ۲- امتداد منافع اجزای این بلوک و ارتباطشان با یکدیگر را روشن کند.

در مواجهه با شعارهای سلطنت‌طلبانه، به زعم ما باید با هر امکاناتی که داریم شعارهای توأمان ضد استبداد و لایتنی و سلطنتی را گسترش داد؛ ولو آنکه این دخالت از موضع اقلیت (حتی یک نفر) در میان جمعیت اغلب «جاوید شاه» گو باشد. تجربه میدانی خود ما از این شیوه مقابله با شعارهای پهلوی‌گرا و حتی جدل با برخی لیدرهای پهلوی‌گرا نشان داد که برخلاف انتظار اولیه تعداد زیادی از آن‌ها اصلاً به معنای دقیق کلمه سیاسی نیستند و صرفاً در یک حالت هیجانی این شعارها را می‌دهند و در مقابل نقد و اعتراض عقب‌نشینی می‌کنند. ترجیح‌بند پاسخ اغلب آنان در روزهای اعتراضات این بود که «از سر اجبار» به نفع پهلوی شعار می‌دهند. پس در کل نباید مرعوب جو شد یا به اشتباه تصور کرد که با ارتشی از سینه‌چاکان پهلوی در خیابان‌ها طرفیم. به تجربه به ما ثابت شد که حتی دخالت از موضع اقلیت و ابراز مخالفت علنی، می‌تواند به توقف سیر شعارهای پهلوی‌گرا در میان جمعیت منجر شود یا حتی در برخی موارد همراهی بخشی از جمعیت را با سر دادن شعارهای توأمان ضد جمهوری اسلامی و ضد سلطنت ایجاد کند؛ و حتی اگر هم به هیچ‌یک از این نتایج منجر نشود، حداقل به رساندن این صدا به گوش آن جمعیتی که با سکوت‌شان این شعارها را همراهی «نمی‌کردند» منجر شود.

۲- ما نه می‌توانیم حق دمکراتیک افراد را برای حمایت از پهلوی انکار کنیم و نه می‌توانیم از حق دمکراتیک خود برای نفی و افشای پهلوی صرف نظر کنیم. نباید فراموش کنیم که در این تجمعات ما الزاماً و به تمامی با سرباز پیاده دشمن طبقاتی طرف نیستیم، بخشی از این بدنه متحدان «بالقوه» طبقاتی ما هستند که شعارهای ارتجاعی را به دلایل اشتباه و از سر استیصال تکرار می‌کنند. در نتیجه نوع دخالت‌ها -در سطح شعارها یا بحث‌ها- باید بیشتر اقناعی، روشنگرانه و افشاگرانه باشد و یکی از اهدافش همین باشد که گوش‌ها را از همین الان به شنیدن صدای رسای مخالفت با سلطنت و پروژه رژیم‌چنجی پهلوی عادت دهد و خطرات و تناقض‌هایش را افشا کند. گاه در روزهای اعتراض پیش آمد که در حین این دخالت‌ها به لیدرهای سلطنت‌طلب دوآتشه‌ای هم برخورد کنیم که درست مانند نمونه‌های بیرون مرزی، رفتارهای قلدرمآبانه دارند و صدای مخالف را با دوره کردن و هوچی‌گری خفه می‌کنند. در این شرایط باید به جای جرّ و بحث با آن‌ها، رفتارشان را مقابل جمعیت افشا کرد و به دیگران نشان داد که اینان هنوز به قدرت نرسیده، چطور در حال بازتولید خفقان و حذف صداهای دیگر هستند. بارها به چشم دیدیم که اکثر مردم تجمع‌کننده این نوع برخوردها را در سکوت نظاره می‌کنند و شنوای نقدها و جدل‌ها هستند تا ارزیابی مستقل خودشان را از موقعیت داشته باشند. پس نباید مردمی را که فداکارانه در خیابان‌ها در حال مبارزه‌اند با منزه‌طلبی چپ‌روانه دو دستی تقدیم نیروهای ارتجاعی کرد، باید در کنار مردم مبارز در خیابان بود اما با صدای بلند و مستقل خود (و بدون هیچ تنازلی در افشای فعالانه نیروهای ارتجاعی مانند پهلوی). نه باید مردم را در مقابل سرکوب، تنها گذاشت و نه با تقدیس

«مردم»، در آن‌ها حل شد و مواضع خود را غلاف کرد. در جریان همان روزها، این موضعی بود که خود رفقای ما بدون آنکه حتی فرصت جمع‌بندی درباره‌اش داشته باشند پیش گرفتند. مواردی بود که مجروحی را کول کرده و سرپناه داده و ساچمه‌ها را از بدنش درمی‌آوردند، اما در عین حال بعد از بهبود نسبی حالش وقتی متوجه می‌شدند که سمپات پهلوی است بی‌تعارف با او وارد بحث علیه پهلوی و خطراتش به عنوان یک نیروی استبدادی دیگر می‌شدند.

۳- در جنگ ۱۲ روزه، هرگاه صحبت از ضرورت تشکیل **جبهه سوم** در مقابل دو سوی ارتجاعی جنگ می‌شد، بلافاصله برخی می‌گفتند که دوره دوره سرکوب است و برای تشکیل کمپین‌ها و بلوک‌های سیاسی از جنس جبهه سوم نیاز به «فضای اعتراضی» است. اکنون ۶ ماه بعد از آن واقعه شهرهای کوچک و بزرگ ایران اعتراضات خیابانی را از سر گذرانده و باز هم جمعیتی جدید به خیابان پیوسته، نسل جدیدی از دهه نودی‌ها سیاسی شده و با سوال‌ها و آشکال مواجهه و مسائل جدیدشان به میدان آمده‌اند. پس چه زمانی بهتر از امروز که از بقال و نانوا و دانش‌آموز و زن خانه‌دار هم سیاسی شده‌اند؟ هم بحث سیاسی در فضاهای عمومی داغ و جاری است و هم سایه مداخلات رژیم چنجی امروز بیش از همیشه گسترده و خطر عقب زدن دهه‌ها دستاوردهای مبارزاتی مردم انقدر پررنگ است؟ چه زمانی بهتر از امروز که نشان داد این نیروهای ارتجاعی چه در جنگ و چه در صلح و چه در رقابت و وفاق، منافع مشترک دارند؟

۴- دستاورد اعتراضات ۱۴۰۱، نور افکندن بر مسأله زنان، اقلیت‌های ملی و سایر گروه‌های تحت ستم بود. سلطه شعارهای پهلوی‌گرا در این دور اعتراضات اما نه فقط خاک کردن آن دستاوردها، بلکه حذف و معدوم‌سازی بدنه مردمی و ستون‌های اصلی جنبش «زن زندگی آزادی» هم بود. ایزوله‌سازی شعارهای دمکراتیک و مشارکت کم‌رنگ‌تر کردستان و بلوچستان در این دور از اعتراضات را باید عارضه‌ای از همین فضای خفه‌کننده شعارهای ارتجاعی دانست. به همین دلیل صرف نفی توأمان سلطنت و ولایت برای شکستن این فضا کافی نیست بلکه نفس مسأله‌سازی از حقوق گروه‌های تحت ستم است که باعث می‌شود بدنه مردمی جنبش ۱۴۰۱ فضا را برای مشارکت بیشتر مناسب ببیند و توازن قوا را علیه شعارهای ارتجاعی هژمون‌شده در این دوره بهم زد. حقوق کارگران، زنان، گروه‌های تحت ستم جنسی و جنسیتی و حق تعیین سرنوشت اقلیت‌های ملی به یک اندازه برای استبداد ولایی و سلطنتی خطرناک تلقی می‌شود و به همین دلیل هم باید با طرح و عمومی‌سازی‌اش در فضاهای اعتراضی، میدان را از انحصار شعارهای واپس‌گرا خارج کرد.

از پس این اتحاد و همبستگی‌هاست که «جبهه سوم» (مخالفت با دخالت‌های ارتجاعی و رژیم‌چنجی خارجی و استبداد داخلی) «امکان ظهور» دارد تا بلکه انرژی عظیم بحق اعتراضی مردم، سوخت کودتا و جنگ‌های ارتجاعی نشود.

۵- در شرایط کنونی که سطح شعارها به کمتر از سرنوشتی راضی نیست، نمی‌توان برنامه‌های حداقلی اقتصادی را به عنوان برنامه سیاسی جلو گذاشت. برای مثال نمی‌شود به کارگری که در خیابان در حال سردادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی است، شعار «افزایش دستمزد به اندازه تورم» را پیشنهاد کرد! نه برنامه حداقلی «افزایش دستمزد با تورم» در این شرایط معنا دارد و نه برنامه حداکثری «قدرت به دست شورا». اولی با سطح شعارهای سرنوشتی‌طلبانه خوانایی ندارد و دومی معطوف به چیزی است که هنوز به وجود نیامده و حتی سایه‌روشنی از آن هم در حافظه تاریخی نسل‌های جدید وجود ندارد. برای پُر کردن این شکاف، باید بحث‌های ملموسی مثل مصادره اموال حکومتی (از آستان قدس و ستاد اجرایی فرمان امام تا بابک زنجانی‌ها و علی انصاری‌ها)، اشغال کارخانه‌ها (کنترل و مدیریت کارگری در محیط‌های کار)، اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته‌های مصرف، مالکیت عمومی بر بخش‌های استراتژیک اقتصادی و غیره را طرح کرد. در کارهای کمپینی باید توضیح داد که چرا تیم پهلوی مدافع حفظ مالکیت اموال جناح‌های جمهوری اسلامی و متحد سیاسی آن‌هاست؛ باید نشان داد که اختلاف آنان نه با برنامه‌های اقتصادی غارتگرانه جمهوری اسلامی بلکه صرفاً با مجری این برنامه هاست.

### ■ جنگ می‌شود یا نه؟!

انتشار این مطلب، بدون پرداختن به سوالی که این روزها ذهن کوچک و بزرگ جامعه را مشغول خود کرده ممکن نیست. پس بگذارید صریح درک خودمان را از وضعیت بگوییم. احتمال وقوع جنگ فراگیر (مشابه عراق و افغانستان و سوریه) در ایران خیلی ضعیف است و در عوض احتمال وقوع «عملیات نظامی» با اهداف مشخص، زیاد.

اهداف این عملیات نظامی می‌تواند از سایت‌های موشکی تا مقرهای منطقه‌ای یا حتی ترورهای گزینشی مقامات رژیم را در برگیرد. همانطور که در جنگ ۱۲ روزه انهدام سایت‌های هسته‌ای به رژیم «تحمیل شد» و همانطور که مجموعه عملیات سریالی آمریکا و اسرائیل در منطقه «توازن قوای جدید منطقه‌ای» را به رژیم «تحمیل کرد»، هدف این دور از عملیات جدید احتمالی هم «تحمیل محدودیت در صنایع موشکی» به رژیم خواهد بود. این وسط البته درست مثل جنگ ۱۲ روزه مردم هم گوشت دم توپ خواهند شد؛ خروجی کار اما همانی است که زمانی مورد توافق کل رژیم و در سال‌های گذشته مورد توافق بخشی از رژیم با آمریکا بوده است، یعنی: ایجاد یک توافق جامع بر سر شروط سه گانه «هسته‌ای، موشکی، منطقه‌ای». در اینجا بلافاصله برخی پرسش اصلی را این می‌دانند که آیا ممکن است خامنه‌ای هدف ترور باشد؟ واقعیت اینست که اصل این پرسش اشتباه است؛ اینکه در این عملیات خامنه‌ای حذف فیزیکی یا تسلیم داوطلبانه شود، برود یا بماند، در «معامله بزرگ» با جمهوری اسلامی تفاوتی نمی‌کند. در اینجا دو سناریو محتمل‌تر از همه می‌نماید:

۱- سناریوی اول: سایت‌های موشکی هدف اصلی حمله خواهند بود و پس از تحمیل خسارت و اختلال در فرایند موشک‌سازی، یک عقب‌نشینی موقت (مشابه با عملیات چکش نیمه‌شب) از سوی آمریکا صورت خواهد گرفت تا دور بعدی (در این سناریو «توافق سیاسی» صورت نخواهد گرفت، بلکه آنچه قرار بود خروجی مذاکره باشد در زمین نظامی به طرف مقابل تحمیل می‌شود؛ آمریکا با این استراتژی، مسأله گرفتن «تضمین سیاسی» برای عدم بازسازی خسارت‌ها را به زمان خواهد سپرد تا بعدتر کشمکش جناح‌های درونی رژیم- احتمالاً در دوره پساخامنه‌ای- شرایط را برای حصول توافقی جامع بر سر این شروط مهیا کند. این استراتژی برای آمریکا یک گزینه کارآمد است چون جمهوری اسلامی که تمامی دندان‌هایش کشیده شده، «زمان» را علیه خود دارد).

۲- سناریوی دوم: علاوه بر تحمیل خسارت موشکی، از طریق ترورهای گزینشی مقامات نظامی و سیاسی راه برای زد و بند با جناحی از درون رژیم برای حصول یک تضمین پایدار درباره پایبندی‌شان به شروط سه گانه «هسته‌ای، موشکی، منطقه‌ای» میسر می‌گردد. در این سناریو، عملیات نظامی آمریکا، کاتالیزور فرآیندی می‌شود که در ادبیات سیاسی رایج موسوم به «پوست‌اندازی» سیاسی رژیم است.

مهم نیست این پروسه یکسال طول بکشد یا پنج سال؛ فرآیندومی صوری به این پروسه الصاق شود (سناریوی دوم) یا نشود؛ هدف خروجی، در هر دو سناریو، حفظ شاکله الیگارش حاکم چه در همان پوسته قدیم و چه در پوسته‌ای جدید خواهد بود.

این بدان معنا نیست که امکان وقوع سناریوهای دیگر را به کل نادیده بگیریم؛ چنانکه بارها گفتیم استراتژی و چشم‌انداز مطلوب آمریکا و اسرائیل در این زمینه با یکدیگر انطباق کامل ندارد؛ از طرفی با هر تحولی، دینامیسم شرایط تغییر می‌کند و این تغییرات می‌تواند آستانن تحولات و احتمالات جدیدتری باشد؛ شش ماه پیش هم اشاره کردیم که جنگ فرسایشی برای ابقای یک دولت متلاشی در ایران هم همیشه یک سناریو است؛ اما احتمال آن در وضع فعلی ضعیف‌تر است چون فقط برای اسرائیل (یا شاید جناح فعلی حاکم بر آن) جذابیت دارد و نه برای آمریکا و اروپا و قدرت‌های منطقه که با هزینه و مخاطرات خیلی کمتر می‌توانند به خروجی مورد نظرشان با رژیم برسند.

با این حال به نظر ما باید وجود یک فاکتور خطرناک هم به رسمیت شناخت که می‌تواند اثر مستقل خود را بر معادله بگذارد و آن هم «توهم فزاینده» بخشی از مردم به امپریالیسم است؛ این توهم هم می‌تواند مسیر را برای مداخلات تهاجمی‌تر امپریالیستی باز کند و هم در فردای معامله بزرگ، وقتی همین نیروهای امپریالیستی برای مشروعیت بخشی به رژیم («در پوسته جدیدش») از هیچ کوششی دریغ نکردند، همین مردم مستأصل و خسته از سرکوب امروز را مجدداً شبیه به دوره «اصلاحات» به سیاهی لشکر و دنباله‌های پروژه‌های فاز بعدی غارت و استثمارشان در رژیم بدل کند.

**جمع‌بندی:**

اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ با تمام پیچیدگی‌هایش، با تمام عقبروی‌ها و شعارهای ارتجاعی‌اش را نه می‌توان نوید ظهور یک جنبش فاشیستی دانست و نه می‌توان خامدستانه عروج پدیده پهلوی‌گرایی را در آن منکر شد. واقعیت آنست که جنگ ۱۲ روزه در شهرهایی که به طور ویژه شاهد حملات شهری بودند (مثلاً تهران و کرمانشاه) فضای جامعه را در یک چرخش ناگهانی به مخالفت با جنگ و مداخله نظامی بدل کرد؛ اما آگاهی اجتماعی و تجربه عمومی در ظرفی در بسته حفظ نمی‌شود و مصون نمی‌ماند؛ ما به چشم خود در این روزها دیدیم همان کسانی را که در جنگ ۱۲ روزه از رعب و وحشت حملات اشک می‌ریختند و نگران جان خانواده‌هایشان بودند، چطور دوباره به نقطه صفر «اسرائیل بزن» برگشتند؛ اصولاً کارکرد رسانه همین مخدوش‌سازی حافظه جمعی است؛ ولو آنکه این حافظه، درد فیزیکی ۶ ماه پیش خود را هم فراموش کند! اگر موازنه قوای فعلی احتمال جنگ فراگیر را بعید می‌کند، اما این توهم فراگیر به دخالت‌های رهایی‌بخش امپریالیستی در میان بخشی از مردم خطر کمتری از وقوع خود جنگ نیست. به این ترتیب اگر چشم انداز تحلیلی ما از شرایط پیش رو وقوع یک رشته عملیات نظامی با اهداف مشخص و معامله بخشی از رژیم با آمریکاست، پس وظیفه ما حسب اصول «جبهه سوم»، نه افتادن در دوگانه «صلح‌طلبی انفعالی» در مقابل «جنگ‌طلبی» غالب، بلکه افشای دخالت‌های امپریالیستی - هم در جنگ و هم در صلح (معامله) - است و چشم‌انداز تیره و تاری که در هر دو سناریو به مردم تحمیل خواهد شد. به این ترتیب در شرایطی که فضای اپوزیسیون تبدیل شده به دعوا بر سر «جمهوری یا سلطنت»، «موافق یا مخالف جنگ»، دیگر شعارهای سلبی درباره نفی توأمان سلطنت و ولایت و حتی جنگ کافی نیست؛ چرا که بخشی از نیروهای ارتجاع حاکم هم که بختشان را در معامله با آمریکا می‌بینند هم ممکن است پشت شعارهای «ضد جنگ» و «جمهوری‌خواهی» پنهان شوند؛ اینجاست که پافشاری بر مطالبات ایجابی دمکراتیک (حقوق تمامی گروه‌های تحت ستم ملی، جنسی-جنسیتی، مذهبی، حق آزادی بیان و تشکل و اعتصاب و...) در کنار طرح مطالبات انتقالی (از حقوق عمومی مثل آموزش و درمان رایگان، بیمه‌ها و مسکن‌های عمومی تا انحلال نهادهای سرکوب و جایگزینی‌اش با گروه‌های مسلح مردمی، مصادره عمومی اموال حکومتی از آستان قدس تا بنیادها، مالکیت عمومی بر نهادهای اصلی خصوصی‌سازی شده کشور مانند نفت و پتروشیمی و فولاد و معادن و امثالهم، کنترل و مدیریت کارگری بر محیط‌های کار و سازمان‌های وابسته‌شان از جمله تأمین اجتماعی، حذف و تخصیص بودجه نهادهای دینی و امنیتی به نیازهای اجتماعی و...)، همان وجه تمایز اصلی نیروهای انقلابی از ارتجاع رنگارنگ کمین کرده هم در جنگ و هم در صلح خواهد بود!

چپ انقلابی در این فضایی که از هر گوشه‌اش دشمن طبقاتی مجهز به رسانه و سلاح و ارتش و منابع مادی ایستاده، اگر کوچکترین شانس داشته باشد با کشاندن این نوع مطالبات به خیابان است؛ چون حتی اگر مردم خودانگیخته هم جذب این شعارها نشوند، اما بنا به غریزه طبقاتی حداقل در مقابلش هم قرار نمی‌گیرند؛ درحالی‌که نیروهای ارتجاع (حاکم و رقیب) خیلی سریع مقابل این شعارها قرار می‌گیرند و خودشان را افشا می‌کنند و به این صورت شکستن هژمونی آن‌ها و جذب پایه برای برنامه انقلابی پیدا می‌شود.

\*\*\*\*\*

در این فاز، اعتراضات بازار دیگر تقریباً مهار و خاموش شده بود.

«هرچی ذینفعان متشکل‌تر و بحران بزرگتر باشد، اصلاح ناگهانی و شوک، شانس موفقیتش از تدریج‌گرایی بیشتر است.»

[https://t.me/Sadegh\\_Alhosseini/1705](https://t.me/Sadegh_Alhosseini/1705)

«نباید اینگونه باشد که برخی با بی‌اطلاعی از فعالیت‌ها صرفاً ایراد بگیرند؛ من از اینکه به رؤسای کشور، به رئیس‌جمهور و دیگران در چنین شرایط مهم بین‌المللی و داخلی اهانت شود، به شدت پرهیز می‌دهم و افرادی را که ممکن است در مجلس یا بیرون از آن باشند از این کار نهی و منع می‌کنم» (۲۹ دی ۱۴۰۴)

<https://www.radiozameh.com/876428>

این انکار به ویژه در میان اپوزیسیون چپ تبعیدی فراوان به چشم می‌خورد.

این عبارات تحلیل ما نیست؛ جان کلامی است که به بیان‌های مختلف این مدت از زبان بسیاری از شعاردهندگان به نفع پهلوی شنیدیم.

البته هنوز هم متأسفانه تا حدی تصور می‌شود.

این کلیدواژه مورد استفاده بسیاری از همین مردم در ارجاع به دوره همراهی‌شان با جریان اصلاح‌طلبی در ایران ست.

اصولاً همینکه برای دهه‌های متمادی و تا قبل از همین دو سال پیش، دولت اسرائیل روی خوشی به پهلوی نشان نمی‌داد و نیروی نسبتاً منزوی اما سازمان‌یافته و جدی مثل مجاهدین را طرف همکاری خود می‌دید ناشی از همین ارزیابی از وزن واقعی پهلوی بود. حتی همین امروز هم می‌توان تحلیل کرد که استراتژی حمایت از پهلوی نه یک سیاست مورد توافق در کل جناح‌های امنیتی اسرائیل، بلکه سیاستِ اخص جناح حاکم است.

در بحبویه شایعات امکان ترور خامنه‌ای حین و پس از جنگ ۱۲ روزه این لقب برای او ساخته شد و اشاره به غیبت موقتش از انظار عمومی داشت.

وزارت بهره‌وری دولت آمریکا که زیر نظارت ایلان ماسک کارش را در دوره ترامپ آغاز کرد و نهادهای رسانه‌ای و «حقوق بشری» وابسته به دولت آمریکا را نه فقط در زمینه مخارج مالی، بلکه از حیث سیاست‌های ترویجی‌شان مورد بازنگری و بازتعریف قرار داد؛ رسانه‌های چندزبانه «صدای آمریکا» از جمله این ارگان‌های «تصفیه» و «بازنگری‌شده» بودند.

برنامه صفحه دو تلویزیون بی‌بی‌سی با عنوان «پیمان نوین؛ نقش رضا پهلوی در مبارزه با جمهوری اسلامی چیست؟» - دقیقه ۴۵:۵۵ تا ۴۶:۴۵

[https://www.youtube.com/watch?v=jyrpKcCG\\_i8](https://www.youtube.com/watch?v=jyrpKcCG_i8)

مصاحبه دخترعالیه مطلب‌زاده (یکی از دستگیرشدگان مراسم هفتم علی‌کردی). دقیقه ۱۲.

[https://youtu.be/mvUadDVNT\\_c](https://youtu.be/mvUadDVNT_c)

<https://asriran.com/002aXk>

«این جماعت آنقدر بی‌پروا شده‌اند که عده‌ای را با شعارهای بی‌سابقه رضا شاه روح شاد و مرگ بر مفت‌خور، روانه مجلس می‌کنند و آن‌ها نیز با مشایعت پلیس آزادانه مانور می‌دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی‌ها حضور دارند...».

. وطن امروز، بهمن ۱۴۰۳ (بازنشر در خبرگزاری تسنیم).

<https://www.haaretz.com/israel-news/security-aviation/2025-10-03/ty-article-magazine/.premium/the-israeli-influence-operation-in-iran-pushing-to-reinstate-the-shah-monarchy/00000199-9f12-df33-a5dd-9f770d7a0000>

به عبارتی وقتی هنوز عموم مردم نمی‌دانند «شورا» چیست و وجود مادی آن را در دوره زیست خود ندیده‌اند، به صرف تبلیغ اسمی نمی‌توان تحقق آن را جلو انداخت.

سند پیشنهادی موسوم به «معامله بزرگ ایران» در سال ۲۰۰۳ زیر نظارت و با تایید مستقیم خامنه‌ای تدوین و به آمریکا داده شد. در این سند بندهایی مانند توافق بر سر قطع حمایت از گروه‌های حماس و جهاد اسلامی؛ پذیرش راهکار دو دولت در فلسطین، خلع سلاح حزب‌الله لبنان و غیره دیده می‌شود. این سند معاملاتی در آن زمانه از سوی دولت وقت آمریکا (بوش) مورد قبول واقع نشد. یک دهه بعد روند تحولات منطقه موقعیت ج.ا در منطقه را به نحوی

تغییر داد که دیگر معامله با این شروط هیچگاه مورد توافقش قرار نگرفت. در این لینک شرح سفیر سوئیس از تدوین این سند را به انضمام نسخه اولیه‌ای که به نیابت از سفارت سوئیس به دست دولت آمریکا رسانده شده بود مشاهده می‌کنید.

گزینه‌هایی دیگری مانند حمله به تأسیسات نفتی-پالایشگاهی یا نفتکش‌ها هم می‌تواند از منظر استراتژیک برای آمریکا یک کارکرد دوگانه ایفا کند؛ هم ج.ا را در موضع ضعیف‌تری قرار دهد و به دلیل زیان سنگین اقتصادی بازسازی خسارات نظامی را به تعویق اندازد و هم البته غیرمستقیم باعث وارد کردن ضربه به چین (از طریق قطع شریان انتقال نفت تخفیف‌خورده و تحریمی ایران به آن) شود.

نام عملیات نظامی آمریکا در حمله به سه تأسیسات اتمی فوردو، نطنز و اصفهان در روز اول خرداد ۱۴۰۴.

«نگه داشتن کشور در وضعیت خلأ قدرت، نه فقط تضمینی عملی برای عدم بازسازی توان نظامی خواهد بود (برای هر جناحی که سودای قدرت دارد)، بلکه در عین حال امکان صحنه‌گردانی بیشتر و بلندمدت‌تری به اسرائیل برای مداخله در جنگ داخلی ایران را خواهد داد. بر کسی پوشیده نیست که زد و بند اسرائیل از سال‌ها قبل با بازیگران متخاصم سیاسی ایرانی از اصلاح‌طلبان تا پهلوی‌گرایان و مجاهدین و جناح‌هایی از ناسیونالیست‌های جغرافیای اقلیت‌های ملی ایران صورت گرفته و این امکان مانور برایش فراهم است که اگر بتواند اراده آمریکا و اروپا را هم برای چنین سناریویی با خود همراه کند، نیروهای متخاصم داخلی را تا سال‌های سال به اندازه‌ای که هیچ‌یک به قدر کافی علیه دیگری قوی نشوند در جنگ با یکدیگر نگه دارد» - نقل از مطلب کمیته «جنگ اسرائیل و ایران: چرا و تا کجا؟» - خرداد ۱۴۰۴

استفاده از عبارت «فردای معامله» استعاره است، وگرنه این معامله می‌تواند در پشت درهای بسته صورت گیرد و حتی تا سالها صورت علنی و آشکار به خود نگیرد و فقط از طریق تجلی‌اش در زمین واقعیت (به ویژه منطقه‌ای)، حصول آن را شناسایی کرد.

## مطالب مرتبط



مثلت پهلوی و اصلاح‌طلب و نظامی: رضا پهلوی از زبان خودش



پاسخ به ۱۰ مغلقه رایج شیب‌چپ علیه «جبهه سوم»



•  
جنگ اسرائیل و ایران: چرا و تا کجا؟  
لینک کوتاه مطلب:

۱ دیدگاه در “خیزش ۱۴۰۴: نیم گام به پیش، دو گام به پس”

---

### دیدگاهتان را بنویسید

نشانی ایمیل شما منتشر نخواهد شد. بخش‌های موردنیاز علامت‌گذاری شده‌اند \*

دیدگاه \*

نام \*

ایمیل \*

وبسایت